

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صباراهی
۱۵ جنوری ۲۰۱۵

آزادی عقیده و بیان و تضادهای آشکار برخی از مدعیان آن!

آیا ما آزادی "اهانت یا توهین یا دست انداختن" را برای همه مجاز می دانیم؟ یا تنها برای "غربی" ها؟
آیا ما آزادی "انتقاد" را برای همه مجاز می دانیم یا تنها برای "غربی" ها ؟
آیا اساً "اهانت یا توهین یا دست انداختن" دیگران چه مرده چه زنده روش علمی و درست یا طنز است؟
آیا روش های دیگر علمی وجود ندارد تا نظرات یک فرد مرده یا زنده را به باد طنز و انتقاد و افشاءگری گرفت؟
کمونیسیت ها (مارکسیست لنینیست) ها، هرگز کاری نمی کنند که سبب ایجاد تفرقه در صفوف مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و محرومان علیه سرمایه داری درنده گردد. همانطور که لنین آموزگار راستین و دلسوز واقعی کارگران می گوید وقتی کارگران برای یک اعتصاب آماده می شوند کسی دم در کارخانه از آنها سین جین نمی کند که دین شما چیست.

آموزش و تعلیم و تربیت در هر عرصه چه زندگی اجتماعی چه زندگی سیاسی اساس برخورد علمی با پدیده ها می باشد.

در خانواده هفت نفره بزرگ شدم که پدرم (کارگر صنعتی) بی مذهب و بی خدا بود و مادرم مسلمان! در خانه ما هرگز دیده نشد که پدرم به مقدسات مادرم توهین کند یا مادرم پدرم را به خاطر بی دینی و بی خدائی اش مورد سرزنش و تحقیر قرار دهد، حتی مادرم وقتی که روزه می گرفت پدرم زودتر از او بیدار می شد و برایش سحری آماده می کرد و با لحنی بسیار شیرین به مادرم یادآور می شد که روزه برای سلامتی اش خطرناک است! ما نه به باورهای دینی و مذهبی مجبور شدیم و نه به بی دینی و بی خدائی! در اصل در یک محیط آزاد، مملو از عشق و احترام هر کدام دین و بی دینی یا خدا باوری و بی خدائی را بر حسب مطالعه و تجارب روزمره زندگی انتخاب کردیم! و وقتی پدرم مُرد، با آن که خیلی ها به غلط خانواده ما را به دلیل این که مادرم زن تحصیل کرده ای بود که دوش به دوش پدرم کار می کرد خانواده زن سالار می دانستند، ولی مادرم هرگز ما را زیر فشار قرار نداد که باید با دین و با خدا شویم، چرا که رفتار پدرم با مادرم آنقدر آزادانه و محترمانه بود که تأثیر خودش را روی همه ما گذاشته بود! ما نیز در این محیط از رفتار پدر و مادرم آموخته بودیم که باورهای خود را به دیگران حقنه نکنیم! به عکس همسایه ای داشتیم که سعی داشت مادرم را وادار کند تا ما را در چارچوب مذهب بار آورد و سعی بسیار زیاد هم داشت که مرا که کوچکترین فرزند خانواده

بودم با دین کند، پس از تلاش های بسیار او که با شکست مواجه شده بود به مادرم گفته بود که این جزغل با سوالاتی که از من می پرسد مرا هم از راه بدر می کند!

تا همین جا از این که لطف کردید و سطور بالا، شرح مختصری از شرایط زندگی ام را خواندید ممنونم! در اصل علت نوشتن سطور بالا دو علت داشت:

علت اول: عدم درج نوشته های من در سایت های مختلف، به دلیل "انتقادهای تند و تیز و بی رحم" به نظرات راست، این عبارتی است که خودم آن را حدس می زنم و برخی از سایت ها هم برخی از نوشته های مرا به نوعی مثلاً توهین به رهبران سیاسی و یا نظرشان، یا به رهبران دیگر سازمان ها یا گروه های سیاسی، یا چیزی در این ردیف قلمداد می کردند و یا می کنند، اکثر این سایت ها هم در هفته اخیر به نظر این قلم سوگوار "آزادی اهانت و دست انداختن مذهب" شدند، به عبارتی سوگوار ترور هولناک اخیر، ترور کاریکاتوریست های فرانسوی! رفتار یک بام و دو هوای این عده مجدداً مرا وادار کردتا در باره آزادی بیان و عقیده بورژوازی کارگر کُش دست به قلم شوم. می دانم که خیلی ها می گویند "آی بابا باز دوباره شروع کرد"، اما قرار نیست که ما برای آزادی بیان و عقیده "غرب" هورا بکشیم و قلم های خودمان را بشکنیم و خود را مورد ظلم و ستم شکنجه سانسور قرار دهیم؛ هست؟ آنهم مورد ظلم و ستم شکنجه کسانی که برخی هایشان متأسفانه در شکنجه گاه های رژیم ددمنش اسلامی وابسته به امپریالیسم به **خاطر عقایدیشان** مورد شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفته اند.

کسانی که خود را مارکسیست لنینیست بدانند و دین یا هر پدیده دیگر را طبقاتی ارزیابی نکنند بی شک به بیراهه رفته و نتیجتاً سر از دامن امپریالیستها در می آورد! از آنجائی که تمامی ادیان و مذاهب هیچ گونه تضادی با سرمایه داری ندارند به همین دلیل هم آیت ها و سوره های آنها مانند موم در دست سرمایه داری شکل می گیرند و در راستای پاسداری از منافع آن از هیچ سرکوبی تحت عنوان "مخالفت با خدا" فروگذاری نمی کنند!

امروز به خصوص از زمانی که در ایران اسلام توسط امپریالیستها در کنفرانس گوادالوپ پس از سرنگونی شاه نوکر دست به سینه قبلی شان، توسط کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی و سایر آزادیخواهان، به قدرت نشانده شد مذهب چهره واقعی خود، سرکوب ستمدیدگان برای منافع ستمگران را در اشکال و ابعاد مختلف به نمایش در آورد، اروپا نیز دوره تاریک را حدود ۵۰۰ سال پیش از سر گذرانده است! در اروپا نیروهای مترقی و روشنفکر؛ نویسندگان و هنرمندان و کارگران و زنان بهای بسیار سنگینی را پرداخت کردند تا این که مسیحیت را از بطن جامعه و دخالت در تمام عرصه های زندگی شان به کنج کلیسا ها برانند! با این وجود همین چند سال پیش بود که در پاریس سینمایی که فلم "آخرین وسوسه مسیح" را نشان می داد به آتش کشیده شد که در آن یک نفر جان خود را از دست داد، قاعدتاً تروریست های سینمای پاریس مسلمان نبودند. آیا واقعاً مسیحیت در کنج کلیسا هاست؟ خیر! سرمایه داری همچنان از مسیحیت نیز برای خاموش کردن خشم ستمدیدگان استثمار شده، برای دخالت در جسم زنان در امر مهم سقط جنین، این حق مسلم زنان، به عنوان ابزاری برای عقب راندن جوامع مختلف حتی در اروپا و امریکا استفاده می کند! در جلوکلینک هائی که قانوناً در امریکا عمل سقط جنین را انجام می دهند هر روز بنیادگرایان مسیحی سد راه زنانی می شوند که به قول یکی از پزشکان **(به لینک یک مراجعه کنید)** آنها با درایت کامل تصمیم به امر سقط جنین گرفته اند، تا آنها را از این امر منع کنند!

در میان اپوزیسیون رژیم ضد زن اسلامی منصور حکمت در لباس "چپ مدرن" با دست درازی در جسم زنان خود را در ردیف بنیادگرایان مذهبی قرار داد. **(لینک دو)**

از موضوع اصلی دور نشویم، واقعیت دیگری وجود دارد که لازم است کمی بیشتر در این نوشته به آن اشاره شود. اروپا مسیر طولانی تاریخی را سپری کرده تا امروز به اینجا رسیده است، که طبقه حاکم دریافته است که مرز آزادی

های مختلف از قبیل آزادی بیان و عقیده را تا "حدی" باز گذارد! تا آن حدی که سرمایه داری را نشانه گیری نکند وگرنه هر هرج و مرجی که می خواهد به بار آورد که اتفاقاً به نفع سود و چپاولگری سرمایه داری است. اما آیا این شرایط تاریخی و سیاسی در خاورمیانه و آسیا یکسان است؟ آیا امپریالیست ها با دیکتاتورهای نظیر شاه و ملا که بر جامعه ما تحمیل می کنند تا جامعه را مدام رو به عقب برانند همان اندازه می توان از آزادی بیان و عقیده سخن "آزادانه" سخن گفت که در جوامع غربی؟

اساساً مگر توهین و دست انداختن دیگران کار درستی است؟ آیا دست انداختن و توهین کردن "طنز و انتقاد" است؟ آیا ما شاهد نیستیم که چگونه جوک های قوم های مختلف در ایران برای دور کردن اقوام از یک دیگر ساخته شده است؟ جوکهای که مایه "خنده" دربار شاه و ملا بوده و است؟ آیا دست انداختن عقاید مسلمان یا مسیحی یا یهود یا هر دین و فرقه دیگر کار درست و منطقی است؟ آیا ما حاضریم توهین به مقدسات مسلمان ها را "مجاز" بدانیم اما اگر کسی مانند صاحب این قلم به نظرات ارتجاعی و ضد زن فردی مانند منصور حکمت برخورد کرد سایت ها نوشته های او را باید زیر تیغ سانسور ببرند؟ از جمله سایتی که اسم خود را هم "آزادی بیان" گذاشته که دیگر از این ریاکارانه تر ممکن نیست!

اینگونه سایت ها برای آزادی بیان کاریکاتوریست ها احترام عجیب و غریبی قائل اند اما این قلم و نظیر آن را به راحتی می شکنند!

رفتار بیگانه پرستی این گونه افراد برای من یادآور فرهنگ شاه جلاد که عاشق چشم آبی ها بود و فرهنگ "غرب پرستی" را در جامعه رواج می داد است؛ بسیاری از مردم تا که یک چشم آبی در خیابان تهران یا مراکز توریستی می دیدند آب از لب و لوجه شان سرازیر می شد اما اگر یک افغان یا حتی یک کرد و لر خودمان به تهران می آمد و با لباس زیبای محلی اش وارد شده بود و با همان لهجه های شیرین هم حرف می زدند بیا و ببین که چه فیس و افاده ها طبق طبق نمی شد و کلاشینکف نژادپرستی شان قلب فلک را سوراخ سوراخ نمی کرد! خیلی هایشان هنوز خود را از نژاد آریایی "هیتلر" می دانند! یک روز در سالن غذاخوری یک کمپ پناهندگی یک زن ایرانی با اشاره به یک جوان هیکل دار سیاهپوست به بچه اش که غذا نمی خورد گفت "اگه غذا نخوری به این لولو میگم بیاد بخوردت ها." شما حتماً نمونه های بیشتری را می شناسید. یک راننده تاکسی که افغان بود وقتی که فهمید من ایرانی هستم گفت خانم ناراحت نشی ها رژیم ایران نژادپرست ترین رژیم در دنیا است و این فرهنگ را هم در جامعه گسترش می دهد، خانواده اش در ایران بودند، گفتم چرا ناراحت بشوم و واقعیت را می گوئی و دلم برای خانواده او می سوخت که باید در رژیم ددمنش سرمایه داری اسلامی در ایران پناهنده باشند بی هیچ حق و حق انسانی!

خوب، یک چائی یا قهوه برای خودتان درست کنید یا یک آبجو باز کنید تا حوصله تان سر نرود و ادامه مطلب را بخوانید.

آیا فقط سایت های ایرانی خارج از کشور آزادی بیان را برای "غیر" می خواهند؟ خیر!

روزنامه گاردین چاپ انگلیس نیز یکی دو تا از کامنت های مرا سانسور کرد و مدعی نیز بود که **استاندارد آن نشریه** را رعایت نکرده ام! همین نشریه برای کاریکاتوریست های فرانسوی مجلس عزاداری ترتیب داده بود و سر دبیر آن از کارکنانش خواسته بود که قلم هایشان را به عنوان همدردی بالا ببرند! اما چرا کامنت مرا درج نکرده بود برای این که در آن نوشته بودم: "که یک مشت گرگ مثل بوش و بلر و سرکوزی، اوباما و دیوید کامرون و امثال آنها خود را رهبران قدر دنیا می دانند و در دنیا هر جنایتی را در راستای منافع امپریالیستها اعمال می کنند آنوقت کسی آنها را تروریست نمی داند..." خب بوش و بلر و اوباما و کامرون یا دیگران چه فرقی با محمد دارند؟ چطور می شود آن یکی

را کاریکاتور کرد و تعصبات پیروان نادانش را به طرز شنیعی برانگیخت اما نمی شود لقب "گرگ" یا قلدر که شایسته بوش و بلر و اوپاما و سرکوزی و مرکل و غیره است را به کار برد؟

ملاحظه می شود که آزادی بیانی که همه اینها سوگوار آن هستند آزادی بیان و عقیده بورژوازی کارگر گش است.

علت دوم: حملات مجدد توهین آمیز برخی از هواداران منصور حکمت طبق معمول به نوشته اخیر من از طریق ایمیل می باشد! وقتی این توهین های چاروداری را می خواندم فکر می کردم که اگر دم دستشان بود احتمال حمله فزیک می بود. مضحک تر از این نمی شود، که این جماعت زیر اسم "کمونیسم کارگری" زیر چتر آزادی بیان و عقیده و انتقاد بورژوازی سینه زنی می کنند و از آنها هم دلسوزترش می شوند! یعنی از این بیشتر ریاکاری در حق کارگران ممکن نیست!

مطلبی نوشته بودم که از طریق ایمیل (سانسور سایت ها امکان درج را نمی داد، زنده باد آزادی بیان....) ارسال می شد. **(لینک سه)**

از میان آنها یکی را برای شما انتخاب کردم، اسم او را نمی برم تا شاید با خواندن این نوشته هم کمی شرم کند هم برود کمی مطالعه کند و چیزی یاد بگیرد، او در یکی از ایمیل هایش نوشت:

" به دهن گشاد و جا کش سیاسی

حالا که دهن گشاد را باز کردی میشه بگی مشکلت با منصور حکمت چیه؟ جناب دهن گشاد اول خودت را معرفی کن نرو مخفی شو زیر اسم مستعار و خانه تیمی بعدن دهن گشاد را که باز کردی بگو ببینم **کجاتو منصور حکمت سوزونده که با تنفر از اون که دیگه زنده نیست که خودش جوابت را بده.**

بعدن یواش یواش با هم یک راهپیمایی ذهنی میکنیم ببینم چه پخی هستی. در ضمن این ایمیل را هم بزار تو همان لیستی که قبلاً گذاشته بودی. فعلاً همینها وره دستت باشه باشون بازی کن تا ایمیل بعدی."

البته وقتی که برایش نوشته شد که منصور حکمت اسم واقعی اش ژوبین رازانی بود و هرگز از این اسم استفاده نکرد و به عوض یازده اسم مستعار دیگر داشت، آیا این فحاشی های چارواداری شامل حال او هم می شود؟ دیگر جوابی به ایمیل داده نشد!

این فرد احتمالاً نه می داند خانه تیمی چیست و نه مبارزه چریکی چیست؟ اینها تحت تبلیغات به شدت مسموم رهبران به ضد مبارزه کمونیست های چریک چنین لپن وار و چارواداری حرف می زنند. چرا؟ یکی از رهبران این فرد به خود من گفت:

" صبا یادته که چه فرهنگ غم و ناله و یکی میاد یکی میاد رو در ادبیات جامعه ما حاکم بود؟ همون فرهنگ چریکی رو میگم... همش به مردم میگفت یکی میاد یکی میاد هیچ کار نکنین منتظر باشین، تا اینکه خمینی اومد...

گفتم اون که فرهنگ چریکی نبود، اون فرهنگ خادمین سرمایه داری بود، چریکها که هفت سال تمام در زمین دشمن داشتند حتی از جانیشان مایه میگذاشتند، مبارزه آنها بود که به مردم شهامت و امید داد و شد الگوی مبارزه با دشمن، کجا آنها منتظر بودن که امپریالیستها برای مردم یکی را بیاورد. حتی ادبیات و سروده های آنها علیه خمودگی بود سروده ای نظیر: **هان بپا ای خلق ایران بپا/ هان برای از خواب غفلت برای/ برخیز ای جوان/ مثال شیر ژیان/ بنیاد ظلم و استبداد را / ز ریشه برکن...**

بار دیگر گفت: صبا یادته اون سرود چریکها چی بود؟ خلق ترکمن خلق ترکمن در راه وطن ببایدت از جان گذشت... چریکها چه ناسیونالیست بودن میگفتن برین خودتون بکشین در راه وطن..."

لبخندی به ایشان زد و گفتم چریکها به یک پدیده به اسم امپریالیسم به درستی باور داشتند و دارند و این سروده به معنای این بود که وطن باید از یوغ وابستگی به امپریالیسم بیرون بیاید، و برای اینکار باید از جان هم گذشت چون دشمن که نماید دو دستی وطن را رها کند.

گفت: "خب امپریالیسم که اونجا نبود"

گفتم "خب نوکرش، سگ زنجیری اش شاه جلاّد که اونجا بود"

سکوتی برقرار شد.

روزی دیگر گفت: "صبا برو زندگی تو کن فکر انقلاب نباش."

گفتم باشه میرم واسی خودم عشق میکنم تا عمو سام بیاید برای مون انقلاب کنه و یه خمینی دیگه بیاره!

عین این محاوره را با منصور حکمت در کنفرانس لندن وقتی که زنده بود داشتم وقتی جوابی نداشت یکی را صدا می زد تا "جوک جدید" برایش بگوید. چرا این محاوره را نوشتم؟ برای این که سندی برای آموزش های مسموم فردی که آن ایمیل چارواداری را برایم داد به شما ارائه دهم. همه این سلاخی تاریخ مبارزه چریکی در ایران را شخص منصور حکمت در بین هواداران ریز و درشت خود ترویج داده بود. در اصل منصور حکمت بود که دشمنی خاصی با چریکها و مبارزه چریکی داشت، آیا این دشمنی از زاویه دیدگاه طبقاتی بود؟ یا این که تجربه شخصی دوران دانشجویی او بود که روزنامه نیمروز آنرا تا حدی فاش ساخته بود که او که اسم واقعی اش ژوبین رازانی بود به ساواک قول همکاری داده بود؟ آیا به همین علت بود که از اسم واقعی اش استفاده نمی کرد؟ خب اینگونه مسائل وقتی مطرح می شود طرفداران منصور حکمت تاب شنیدن آن را ندارند و به جای پاسخ دادن یا فحاشی می کنند یا می گویند که از این "ایمیل" ها برای ما ارسال نکنید. البته لازم به تکرار مکررات است که منصور حکمت در اولین کنگره حزبی برای ابراز ظهور خود جنبش کمونیستی ایران را بارگاه ابلهان نامید و این اولین آموزش "آزادی بیان بی قید و شرط" او بود.

حال چرا برخی ها به خود اجازه می دهند که ارتجاع ۱۴۰۰ سال پیش را می توان مورد توهین قرار داد اما ارتجاع قرن بیست و یکم زیر پرچم "کمونیسم کارگری" را نمی توان؟ و اگر اینکار بشود توهین است؟ و مورد غضب سانسور اکثر سایت ها قرار می گیرد؟ تازه این قلم که توهین نمی کند، چهره سیاسی پروامپریالیستی و پرو صهیونیستی ژوبین رازانی معروف به منصور حکمت و یازده اسم دیگر را افشاء می کند.

نسل قبلی از هر قشری و دسته و گروهی، در ایران و در خاورمیانه و در دنیا می داند که کمونیست های چریک فدائی سمیل مبارزه، مقاومت و سازنش ناپذیری با دشمن خلق بودند. آنها به میدان آمده بودند تا در عمل نیز به کارگران و زحمتکشان و محرومان نشان دهند که تنها راه رهایی از سلطه امپریالیسم و سگ زنجیری اش شاه جلاّد مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک است. همه آنها هم با اسم واقعی خود مبارزه می کردند و از به کار بردن نام واقعی شان هم "شرم" که نداشتند هیچ باعث افتخار خلق هم بودند!

از طرفی این فرد که یکی از ایمیل های چارواداری اش را در اینجا عیناً کپی کردم، که تحت آموزشهای ماکیاولیستی حزب حکمت خود را "کمونیست" می نامد، معتقد است که چون منصور حکمت مُرده پس کسی حق ندارد نظرات و مواضع ارتجاعی او و حزبی را افشاء کند، برای این که او دیگر زنده نیست که خودش جواب دهد! واقعاً استدلال را می بینید؟ این عین خود ارتجاع نیست؟ خب همین "نوابغ عالم" هم مدعی می شوند که باید به پیامبر اسلام که ۱۴۰۰ سال پیش مُرده هر چه می خواهند توهین کنند.

از طرفی هم می گوید که این قلم با تنفر از منصور حکمت می نویسد. لابد می خواهد که بنده جزو طرفداران بیسواد او باشم و برایش هورا بکشم.

راستش من هر کسی مثل خمینی و حکمت به جسم زنان دست درازی کند و برای آنها تعیین تکلیف کند که با جنین های ناخواسته های خود چه کنند نظرات ارتجاعی شان را افشاء می کنم. انحرافات سیاسی منصور حکمت باید بی رحمانه افشاء شود، کما این که تا به حال اینطور هم شده، منتهی برخی ها بسیار با ملاحظه و رفیق بازی اینکار را کرده اند، اما من منصور حکمت را رفیق خودم یا رفیق کارگران نمی دانم، زیرا که نظرات او در راستای خدمت به امپریالیسم، دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و محرومان است.

باز هم هر کسی که مثل خمینی و منصور حکمت تن فروشی را شغل رسمی زنان به حساب آورد و از قیل آن هم مالیات کسب کنند نظرات او در راستای خدمت به امپریالیسم، دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و محرومان می دانم. هر کسی که مثل خمینی و حکمت دم از آزادی بیان بی قید و شرط بزند اما وقتی کسی به خود آنها انتقاد کرد را مورد غضب دار و دسته اش قرار دهد، بی شک آنها را دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان می دانم و با تنفر نظرات ماکیاولیستی و ارتجاعی شان را افشاء می کنم.

هر کسی که مثل حکمت اسرائیل، صهیونیست تروریست پیشه، اشغالگر و سرکوبگر و کودک کش را به رسمیت بشناسد با قلمی مملو از تنفر نظر ارتجاعی و پروامپریالیستی اش را همواره افشاء می کنم.

از همه مهمتر هر کسی که مثل خمینی و منصور حکمت از شانه کارگران بالا رود و منافع بورژوازی کارگر کش را به پیش برد این قلم با بی رحمی تمام و با تنفر بسیار ماهیت خادمی شان را به امپریالیسم افشاء می کند.

توهین های چارواداری، که یکی از آنها در بالا بهترین آن بود، و یا حمله فزیزی یا شکستن در خانه و سرقت دآر و ندار و امثال آن نمی تواند این قلم را مرعوب و از نوشتن واقعیت ها و افشای دیدگاه های آلوده و ضدکارگری بازدارد. خواننده محترمی که گرداننده سایتی هم هستید که برای آزادی بیان کاریکاتوریست های فرانسوی سوگوار شدید آیا این نوشته را منتشر می کنید؟ انتشار آن بستگی به جایگاه طبقاتی شما دارد و این که آزادی بیان و عقیده را در راستای منافع چه طبقه ای ب کار می برید.

از شما که وقت گذاشتید و این نوشته را خواندید صمیمانه سپاسگزارم.

این نوشته برای سایت های روشنگری، گزارشگران، پیک ایران، اتحاد کارگری، آزادی بیان، افغانستان آزاد، بابا، آشتی، روزنه، مبارزان کمونیست، هفته، جهت انتشار ارسال می شود. شما هم اگر سایتی دارید که برای شما ارسال نشده می توانید لطف کرده آن را درج نمایند.

بیست و چهارم دی [جدی] ۱۳۹۳ / چهاردهم جنوری ۲۰۱۵

یک :

<http://www.theguardian.com/world/2014/nov/21/us-abortion-doctors-speak-40-years>

دو:

http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_18.html

سه:

باز هم کاریکاتورهای سفارشی امپریالیستی و هم آوائی حزب حکمت با آن

http://neweshtejat.blogspot.com/2015/01/blog-post_7.html

http://neweshtejat.blogspot.com/2015/01/blog-post_14.html

یادداشت:

همکار نهایت عزیز خانم صبا!

درود های گرم متصدیان پورتال را بپذیرید. ضمن ابراز امتنان از ارسال نوشته تان، ما نه تنها آن را با ویراستاری های لازم و بدون کوچکترین تصرفی در متن آن منتشر نمودیم، بلکه هیچ خوف و هراسی هم از هیچ دم و دستگاهی نداریم تا از ابراز موافقت خود با محتوای نوشته تان خودداری نمائیم.

قلم افشاء گر تان را به مانند همیشه توانمند می خواهیم!

اداره پورتال AA-AA